

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیان ادله

خلاصه‌ای از ادله وظایف حکومت در تربیت دینی

ادله‌ای که در باب وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت که تا کنون طرح کردیم به دو بخش تقسیم می‌شوند؛

۱. ادله عامه.

۲. ادله خاصه.

عناوین ادله عامه

در بیان ادله عامه، به نکات و عموماًتی در مورد وظایف حکومت اشاره شد که در ادامه به جمع‌بندی و بیان این نکات می‌پردازیم.

۱. فلسفه حکومت در اسلام

در استدلال به ادله عامه، به «فلسفه حکومت در اسلام» اشاره شد و گفته شد قبل از پرداختن به گزاره‌های رفتاری و تجویزی، اگر به ادله توصیفی در باب فلسفه حکومت در نظام فکری اسلام توجه شود، وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت قابل انکار نخواهد بود و ملاحظه می‌شود که حاکمیت و حکومت در اسلام یک بعد معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد و نمی‌توان حکومت اسلامی را از وظایف تربیتی تفکیک کرد.

۲. نقش هدایت‌گری حاکم

عنوان دوم نقش هدایت‌گری امام و حاکم است. «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي» یونس. ۲۰ و «قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» الأحقاف. ۳۰ و ... تعابیری که بحث شد، هدایت را به‌عنوان نقش حاکم و امام برشمردند.

۳. اقامه حق

سوم اینکه در ادله‌ای آمده است که اقامه حق وظیفه حاکم است.

۴. احیای دین و ارزش‌های دین

چهارم عنوان «احیای دین و ارزش‌های دین»؛ احیای آنها در بعضی از ادله آمده است.

۵. اجرا و تطبیق احکام و شعائر دینی

عنوان پنجم، اجرا و تطبیق احکام و شعائر دینی که این دو به هم نزدیک است ولی عناوین جدایی دارد.

۶. حفظ نظام

ششمین مورد از عناوین عامه، ادله حفظ نظام است. البته به این ادله اشاره نکردیم. مقصود از نظام در این ادله، نظام اجتماعی است.

راهکار در حفظ نظام اجتماعی

حفظ نظام اجتماعی در بسیاری از موارد متوقف بر اقدامات تربیتی است یعنی برای اینکه نظام اجتماع محفوظ بماند، باید حاکمیت در قبال آشنایی مردم با قوانین و مقررات و مسائلی از این قبیل حساس باشد. حفظ نظام به این است که مردم را با قوانین و مقررات و مسائلی که برای سامان یافتن زندگی اجتماعی نیاز است، آشنا کند. لذا دلیل حفظ نظام از ادله محکم فقهی است و در جاهای مختلف فقه به آن تمسک می‌شود. برای اینکه در جامعه هرج و مرج وجود نداشته باشد، حفظ نظامات اجتماعی لازم است. البته سطوح بیشتر این اقدامات در حفظ نظام مستحب است و دلیل آن هم حکم عقلی است که شرع هم آن را با قاعده ملازمه قبول دارد.

مصادیق حفظ نظام

مصادیق حفظ نظام فقط اقدامات خاص اعتقادی و عبادی و اخلاقی نمی‌شود و قوانین و مقررات و نظامات اجتماعی هم در ضمن این قرار می‌گیرد.

البته دو تقریر نسبت به این اقدامات وجود دارد؛

۱. مصادیق حفظ نظام این است که وقتی می‌گوییم نظام حفظ شود یعنی این اقدامات تربیتی انجام شود.

۲. اقدامات تربیتی، مقدمه حفظ نظام هستند.

۷. حفظ و صیانت از اسلامی

هفتیم مورد از عناوین عامه، عنوان حفظ و صیانت از اسلامی و مبارزه و دفع آن ذلت از جامعه اسلامی است و در بیان ادله عامه به این مورد نیز اشاره نشده است.

آیه «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» منافقون/۸ بر وظیفه حفظ و صیانت از اسلامی، دلالت می‌کند. در سابق عرض شد که عزت اسلامی قاعده‌ای فقهی است و هر چیزی که موجب تأمین این عزت باشد در سطوحی لازم و در سطوحی مستحب است، دفع ذلت از جامعه اسلامی واجب است که در مواردی دفع این ذلت و خواری و صیانت از آن عزت و کرامت متوقف بر اقدامات تربیتی در محدوده‌های خیلی فراتر از بحث اعتقادات و اخلاق و احکام است و این اقدامات تربیتی مقدمات حفظ عزت و دفع ذلت از اسلام است.

عنوان حفظ عزت اسلام غیر از وظیفه حفظ نظام بوده، متفاوت با آن می‌باشد. البته برخی از عناوینی که بیان می‌شود روابطی و هم‌پوشی‌های فی‌الجمله باهم دارند ولی علی‌الاصول عناوینی مستقل هستند.

۸. امر به معروف و نهی از منکر

عنوان هشتم، امر به معروف و نهی از منکر است که با دو تقریری بود که قبلاً بحث کردیم.

۹. تعلیم و تزکیه انبیاء و امامان سلام‌الله‌علیهم

وظیفه تعلیم و تزکیه که از وظایف پیامبر و ائمه سلام‌الله‌علیهم به شمار آمده است.

۱۰. ارشاد جاهل

عنوان دهم ارشاد جاهل است که بیشتر در حوزه تعلیم است ولی بار تربیتی نیز دارد.

۱۱. اقامه عدل

وظیفه یازدهم اقامه عدل است. عدالت را که بیشتر جنبه اقتصادی می‌تواند داشته باشد. اقامه عدالت از وظایف حاکم است و آیاتی مانند «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» حدید، ۲۵ یا «فَأَحْكُمْ

بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» مانده، ۴۲. ادله الزامی در آیات هستند و در روایات و آیات دیگر نیز ادله دیگری در این باب وجود دارد. با در نظر گرفتن یکی از دو تقریر بیان شده می توان در این بحث به این ادله نیز تمسک کرد؛

۱. تقریر اول این است که عدالت را عام در نظر می گیریم که جنبه های غیراقتصادی را هم در برمی گیرد در این صورت بحث های رشد تربیتی و اخلاقی و... هم مشمول آن می شود.

۲. تقریر دوم این است که گفته شود مقصود از عدالت، مواسات و تنظیمات اجتماعی اقتصادی است که در این صورت نیز در مواردی تأمین آن عدالت متوقف بر برخی اقدامات تربیتی است و بدون آن میسر نیست. امروزه در دنیا نیز این گونه است که وقتی به بحث از عدالت پرداخته می شود، بخشی از بحث شامل رسیدگی به امور فرهنگی و تربیتی و تحقق آنها می شود.

۱۲. اقامه سنن

عنوان دوازدهم، اقامه سنن است که از قواعد مهم در باب تربیت می باشد. دلایل محکمی در وسایل الشیعه و در ابواب امر به معروف در مورد اقامه سنن آمده است که بعضی از آنها معتبر است.

۱۳. احسان به دیگران

عنوان سیزدهم از عناوین عامه، ادله احسان به دیگران است که حاکم را در برمی گیرد، احسان شامل نیکی های مادی اقتصادی و احسان های روحی و معنوی می شود. این عنوان در روایات معتبر آمده است منتها دو عنوان اخیر از عناوین استحبابی است.

۱۴. کمک و همکاری در نیکی و احسان

عنوان چهاردهم و استحبابی، کمک و همکاری در نیکی و احسان یا همان تعاون بر بر است. تطبیق اعانه بر بر گاهی به همین فعالیت های فرهنگی و تربیتی صادق است.

۱۵. وظایف علماء

پانزدهمین عنوان، عناوین و وظایفی مربوط به علماء است که می توانند حاکم را نیز در برگیرند؛ مانند: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى، فَلَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مِنْ عَمَلٍ بِهِ، وَ لَا يُنْقَصُ أَوْلِيكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ، كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مِنْ عَمَلٍ بِهِ، وَ لَا يُنْقَصُ أَوْلِيكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئًا» کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱، ص ۸۲ و ... اینها هم

تعلیم ابواب هدایت یا نشر علم از وظایفی است که برای علما ذکر شده و می‌تواند شمول داشته باشد. بعضی از این وظایف وجوبی و بعضی استحبایی است و طبق آن قواعدی که گفتیم نشر علم در سطحی و با قیودی واجب و در سطوحی مستحب است.

۱۶. خیرخواهی برای مؤمن

شانزدهم نصح و خیرخواهی برای مؤمن است که این هم در روایات آمده است؛ و در درجاتی و با قیودی واجب و در مواردی مستحب است.

۱۷. اهتمام به امور مسلمین

هفدهم اهتمام به امور مسلمین که این عنوان در روایات معتبر آمده است، مانند: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۶۳ باید توجه داشت که عبارت امور مسلمین اطلاق دارد. اینکه جامعه رشد فرهنگی و اخلاقی و تربیتی پیدا کند از جمله امور مسلمین است و جلوگیری از انحطاط اخلاقی جامعه اسلامی، از امور مسلمین است و اهتمام به امور مسلمین امری است که به‌عنوان یک واجب کفایی است و حاکم را نیز شامل می‌شود و در بعضی موارد صاحبان قدرت و نفوذ را نیز شامل می‌شود. - که نزدیک به حاکم می‌شود. -

۱۸. دعوت به خیر و حق

عنوان هجدهم، دعوت الی الخیر و الحق است که غیر از امر به معروف و نهی از منکر است. این دو عنوان در آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آل عمران، ۱۰۴ به صورت جداگانه ذکر شده‌اند. مقصود از «الدَّعْوَةُ إِلَى الْخَيْرِ» که در آیه به عنوان تکلیف الزامی آورده شده است، خیر و حق الزامی است و در حقیقت خود دعوت جامعه به سوی خیرات، فعالیتی تربیتی است.

۱۹. امور حسبیه

نوزدهم بحث امور حسبیه است که دلیلی می‌گوید دلیل حسبه می‌گوید که بعضی از امور وجود دارند که شارع راضی به ترک آنها نمی‌باشد. قدر متیقن در انجام این امور فقیه و در صورت نبود عدول مسلمین است. در کتاب مکاسب و در بحث اولیای عقد که همان بحث امور حسبیه است آمده است و بحث ولایت فقیه را از باب امور حسبیه اثبات می‌کنند و

می‌گویند که تصدی حکومت و اداره جامعه از اموری است که شارع راضی به ترک آنها نمی‌باشد. اینکه چه کسی باید در امور حسبیه متکلف باشد؟ جواب داده شده است که باید قدر متیقن را بگیریم که فقیه جامع‌الشرایط است. در مورد اقدامات تربیتی نیز تقریر این است که می‌گوییم بخشی از فعالیت‌های فرهنگی و تربیت اجتماعی چیزهای لازمی است که می‌دانیم که شارع راضی به ترک آنها نمی‌باشد؛ و قطعاً باید کسی جامعه را به امور و قوانین و امور فرهنگی مانوس و تربیت کند و این مسائل نمی‌تواند در جامعه اسلامی متروک باشد. قدر متیقن در مواردی از آن که نیاز به تصرفات و الزام و برنامه‌ریزی دارد، حاکم و حکومت است و او باید در این موارد تصدی کند.

دو مینا در امور حسبیه وجود دارد؛

۱. در یک نگاه امور حسبیه را ولایت بر صغار و... می‌دانند.
۲. در دیدگاه‌های دیگر که مانند مرحوم آقای تبریزی؛ ولایت فقیه و حکومت را با امور حسبیه اثبات می‌کردند؛ با این بیان که مراد از امور حسبیه آن اموری است که شارع راضی به ترک آنها نمی‌باشد و قطعاً شارع نسبت به بروز هرج و مرج در جامعه راضی نیست و باید در جامعه انتظامی باشد و نیز کسی این انتظام را متکلف شود که قدر متیقن آن فقیه جامع‌الشرایط است. حالا قبل از آنکه بحث به مباحث ولایت فقیه در امور حسبیه برسد، در مورد بحث‌های فرهنگی تربیتی مسیر آسان‌تری را در پیش داریم.

۲۰. ولایت فقیه

عنوان بیستم؛ عنوان ولایت فقیه است و ممکن است الزام از آن بیرون نیاید ولی بنا بر آنکه به مطلقات ولایت قائل باشیم حق را به حاکم می‌دهیم و ولایت مطلق را از آن به دست بیاوریم و این حق را به او می‌دهد که دخل و تصرف کند. از این الزام بیرون نمی‌آید و ولایت بیرون می‌آید و حق اینکه امر و نهی کند. آنچه در دو دلیل امور حسبیه و ولایت فقیه مهم است این است که تکلیف در آن دو نیست ولی ولایت است و حق می‌دهد و وقتی حق و ولایت می‌دهد یعنی در آن موارد فرهنگی و تربیتی ولایت و حق تصرف دارد و می‌تواند در اوقات مردم و شئون مختلفی که در حیطة زندگی آنها است، الزام و تصرفاتی کند.

تقسیم‌بندی ادله عامه

الف. بالنسبه مخاطب ادله

مخاطب در ادله عامه متفاوت است و در یک تقسیم‌بندی به سه دسته تقسیم می‌شوند؛

۱. مخاطب در ادله بعضی عناوین عامه، عموم جامعه است که تکالیف کفایی عام است که حاکم را هم در برمی‌گیرد.
 ۲. در بعضی مخاطب علما هستند و آن وقت حاکمان هم از باب اینکه عالم هستند مشمول می‌شوند.
 ۳. یک نوع هم خاص حاکم است مانند ادله امور حسبیه و ولایت که خاص حاکم است.
- پس ۲۰ دلیل است که از راه قواعد عمومی می‌خواهیم بگوییم که حق دخالت و وظیفه و حق وجود دارد و ادله عامه به سه شق از این نظر تقسیم می‌شود.

ب. بالنسبه نوع تکلیف

تقسیم‌بندی دوم در این بیست دلیل این است که؛

۱. برخی از ادله وجوب را افاده می‌کنند که حدود ۱۴ عنوان از ادله به این شکل می‌باشند.
 ۲. بعضی از آنها استحباب و رجحان را افاده می‌کنند.
 ۳. بعضی از آنها نیز یک حکم وضعی را اثبات می‌کند یعنی ولایت و حق را به حاکم می‌دهد که مانند ادله امور حسبیه و ادله ولایت فقیه.
- با توجه به توضیحاتی که داده شد اگر هیچ روایت خاصی نداشته باشیم همین عناوین و ادله عامه در اثبات وظایف تربیتی برای حکومت کافی بودند.

ادله خاصه

پس به بیان ادله و روایات خاصه‌ای که در بحث می‌توان به آنها استدلال کرد پرداختیم. در ادامه به بیان خلاصه‌ای از آنچه در این ادله بیان شد می‌پردازیم.

۱. توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم به معاذ بن جبل

وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم به معاذ بن جبل در زمانی که ایشان را به عنوان نماینده به یمن فرستاده، به می فرمایند:

«يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ أَدَبِهِمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ ... وَ ذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ اتَّبَعَ الْمَوْعِظَةَ ... ثُمَّ بَثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ».

۲. توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم به عمرو بن حزم

وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم به عمرو بن حزم که والی بر بنی الحارث قرار داد که طبق آدرس‌هایی که در سیره ابن هشام و تاریخ طبری بود که آنجا دارد «أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِالْحَقِّ وَ أَنْ يُبَشِّرَ النَّاسَ بِالْخَيْرِ وَ يَأْمُرَهُمْ بِهِ وَ يُعَلِّمَ النَّاسَ الْقُرْآنَ وَ يُفَقِّهَهُمْ فِيهِ وَ يُعَلِّمَ النَّاسَ مَعَالِمَ الْحَجِّ وَ سُنَّتَهُ».

۳. توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم به مصعب بن عمیر

توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم به مصعب بن عمیر است. این توصیه بیشتر جنبه تعلیمی داشت. «وَ أَمْرُهُ أَنْ يَقْرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ وَ يُعَلِّمَهُمُ الْإِسْلَامَ وَ يُفَقِّهَهُمْ فِي الدِّينِ».

۴. عهدنامه رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم به عتّاب بن أسید

چهارم از ادله خاص، عهدنامه رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم به عتّاب بن أسید است زمانی که او را والی مکه قرار داد؛ «وَ كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَتَّابِ بْنِ أُسَيْدٍ عَهْدًا عَلَى مَكَّةَ، [قَدْ] فَوَّضَ إِلَيْهِ تَنْبِيهَ غَافِلِكُمْ، وَ تَعْلِيمَ جَاهِلِكُمْ، وَ تَقْوِيمَ أَوْدٍ مُضْطَرِبِكُمْ، وَ تَأْدِيبَ مَنْ زَالَ عَنِ آدَبِ اللَّهِ مِنْكُمْ».

۵. توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم به ابو عبیده

پنجم وصیت پیامبر ابو عبید جراح است که نگفتیم ولی به حال در همین ولایت فقیه از تراتب الاداریه نقل شده است. آن جلد دوم ولایت فقیه ص ۱۳۹ این را آورده است و از کتاب تراتب الاداریه جلد یک صفحه ۴۲.

۶. عهدنامه مالک اشتر

ششم وصیت امام علی به مالک اشتر و عهد مالک اشتر که قبلاً بحث شده است.

۷. خطبه ۳۴ نهج البلاغه

هفتم خطبه سی و چهار نهج البلاغه امام علی در حق مردم بر حکومت علی حاکم علیه که بحث شده است؛ که در آن حضرت می‌فرماید: «حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةَ لَكُمْ وَ تَوْفِيرَ فَيْتِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمَكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبَكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»

۸. نامه ۶۷ نهج البلاغه

هشتم نامه امیرالمؤمنین به قثم ابن عباس است که نامه ۶۷ نهج البلاغه است. «وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتَى وَ عِلْمُ الْجَاهِلِ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمِ»

۹. روایت «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرِ النُّعْمَانِيِّ»

نهم فرمایش امیرالمؤمنین در بحار است و در حقیقت پنج توصیه از این وصایا به پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط بود و از ششمی مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام است. با این مضمون که «وَ فِي هَذَا أَوْضَحُ دَلِيلٍ عَلَيَّ أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يَقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ يَجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَ يَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَ يَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يَحْذَرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ».

۱۰. روایتی از سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام)

دهم باز نقل سیره امیرالمؤمنین است که عده داعی آمده بود «يُرْوَى عَنْ سَيِّدِنَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يَفْرُغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَ الْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ فَإِذَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ اشْتَغَلَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بِيَدِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرٌ لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ»؛ حضرت وقتی از جهاد فارغ می‌شد برای تعلیم مردم و توجه به این مسائل مردم و از جمله بعدها تعلیمی و فرهنگی تربیتی وقت می‌گذاشت. البته این سیره مفید رجحان است نه مفید لزوم مگر اینکه اینجا کسی با قراین بیرونی حمل بر وجوب کند.

۱۱. روایتی از کتاب «غرر الحکم و درر الکلم»

یازدهم باز سخن امیرالمؤمنین روایات موجود در کتاب غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۵۳ است با این بیان که امام علی علیه السلام: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَلَّمَ أَهْلَ وَكَلَيْتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيْمَانِ»

پس ملاحظه کردید که بیست عنوان عام ردیف شد و تا اینجا هم یازده از ادله خاصه که یکی دو معتبر بود و بقیه معتبر نبود ولی همه اینها موید می شود. دو دلیل در بخش دوم اضافه می کنیم که هر دو سیره است.

۱۲. سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان خطب

سیره و روش امیرالمؤمنین سلام الله علیه در زمان حکومتشان و در بیان خطبه ها و فعالیت های تربیتی را می توان به عنوان دلیل دوازدهم بیان کرده، بدان استدلال نمود. بخش معظمی از سخنرانی ها و نوشته ها و فعالیت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین سلام الله علیه در طول حکومتشان جنبه هدایتی و تربیتی در امور و مسائل مختلف زندگی مردم داشت که این نشان می دهد که این امور در حیطه کار ولی و حاکم قرار می گیرد.

۱۳. سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در اعزام نمایندگان و ارشادات ایشان

دلیل سیزدهم همان سیره پیامبر در اعزام نمایندگان و در دعوت و ارشادی که انجام می داد. اینکه حضرت نماینده می فرستاد و نامه به آنها می داد که بروید قدرت ها و حاکمان را ببینید و این مسائل را مطرح کنید و ارشاد و دعوت و هدایت بر عهده اینها است منتها این دو سیره است و دلیل لیبی است و تا حدی دلالت بر مسئله می کند و آن الزام و اینکه وظیفه حاکم بما هو حاکم است را از این بیرون نمی آید ولی فی الجمله رجحان این مسئله را اثبات می کند.

نمونه حکومت اسلام

این جمع بندی بنده از مسائل امسال ما بود یعنی بیست عنوان عام و ۱۳ عنوان خاص. منتها ما ذیل هر کدام از اینها عمدتاً حداقل چند مسئله را بحث کردیم که این دورنمای قصه است که نشان می دهد همان نمونه حکومتی اسلام نمونه حکومت فرهنگی و تربیتی با وظایفی است که باید اقدام کند و با حق دخالت در امور فرهنگی و تربیتی است. هم باید و هم حق دارد اعمال ولایت کند و تصدی گری نماید.

فروع و وظایف تربیتی حکومت

بعد از این جمع‌بندی و ملاحظه این دلایل که بعضی به تفصیل بحث و بعضی به اجمال عبور کردیم و ذیل آن غالباً مطالب ریزی را تحلیل و توضیح دادیم، بعد از فراغ از آن وارد مقام دوم می‌شویم که بیست تا سی مسئله ریز است که باید در پرتو این ضوابط و چارچوب‌های کلی تعیین تکلیف شود.

۱. مخاطب در ادله وظایف تربیتی حکومت

الف. حاکم

اولین مطلب این است که مخاطب این تکالیف چه کسانی هستند؟ بدون تردید این وظایف و ادله شامل حاکم می‌شود، حالا شاید با عنوان‌های عام که حاکم هم داخل آن است و به‌عنوان مکلف عام یا عالم یا اینکه بعضی مخاطب خاص بود و خطاب به حاکم می‌گوید؛ بنابراین حاکم در اینها مخاطب بود.

ب. حاکم معصوم و غیر معصوم

سؤالی که وجود دارد این است که این حاکم آیا اختصاص به پیامبر و امام دارد که معصوم هستند یا نه؟ اگر اختصاص ندارد آن وقت شامل کسانی که به طور مشروع از ناحیه معصوم حاکمیت دارند می‌شود؟ در سؤال اول واضح است که این تکالیف فرهنگی و تربیتی اختصاص به امام و معصوم ندارد و دلیل واضح است که آن ادله عامه که غالباً مطلق بود و برای همه بود و او را می‌گرفت و ادله عامه که بعضی اختصاص به معصوم دارد می‌گفتیم با ادله ولایت‌فقیه و توسعه در آن ولایت یک نوع حکومت پیدا می‌شود و حاکم ادله ولایت‌فقیه و وظایف و حقوقی که برای معصوم است به غیر معصوم هم تسری می‌دهد.

بنابراین همه این ادله و عمده آنها شامل غیر معصوم می‌شود به یکی از این دو بیان؛

۱. یکی از آنها عناوین و مخاطب عام دارند مثل امر به معروف و نهی از منکر و دعوت الی الخیر.
۲. بعضی دیگر هم که مخاطب معصوم است یا در شأن معصوم وارد شده است با بیان دوم تعمیم می‌یابد که آن این است که ادله ولایت‌فقیه به نحو حکومت تعمیم می‌دهد و همه وظایف و حدود و اختیارات که برای معصوم است به غیر معصوم منتقل می‌شود.

ج. حاکم مشروع و غیر مشروع

سؤال دوم این است که حالا که شامل حکام غیر معصوم شد آیا حاکم مشروع این وظایف را دارد یا مطلقاً من له الحکم ولو اینکه حاکم مشروع نباشد؟

به عبارت دیگر اگر حاکمی مشروعیتی ندارد بدون اینکه فقیه نباشد یا جنبه شرعی داشته باشد حالا هر چه ما جنبه شرعیت حکومت بگیریم هیچ کدام نبوده است و با زور بدون اینکه وجه شرعی در کار باشد سلطه بر کسانی پیدا کرده است که مثل قسمت زیادی از این پادشاهان که از قدیم بوده و تا به امروز می باشد.

این حاکم نامشروع نیز قطعاً این تکالیف را برعهده دارد. مخصوصاً با این ادله که ملاحظه کردید بخش زیادی از این ادله مخاطب عام هستند و عموم مکلفین هستند که مثلاً یکی امر به معروف و نهی از منکر است که مشروط نیست خودش اهل عمل باشد و حتی خود آن گناهی که می خواهد جلوگیری شود یا واجبی که می خواهد ترغیب کند یا محقق کند حتی خود آن هم عمل کند باز تکلیف دارد. البته خیلی ملاحظه و عتاب و خطاب شده است به کسی که خودش عمل نمی کند و دیگران را وامی دارد ولی شرط وجوب نیست، چون در شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیست که خودش عمل کند. آن یک شکل دیگری است ولی بسیار بد است که این کار را کند و خودش عمل نکند ولی به این گونه نیست که حالا که عمل نمی کند این تکلیف ساقط شود و امر به معروف و نهی از منکر برای همه است چه فاسق و ظالم چه عالم و غیر ظالم. اگر حکومتی بوده است که اصل نامشروع بوده و خودشان اهل از فسق و فجور هم بودند ولی یک چیزهایی را رعایت می کردند و ترغیب و صیانت می کردند. آنجا تکلیف عمل شده است و کم نگذاشته است.